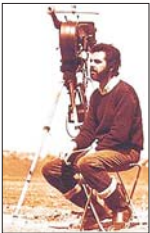


جارجی

ارکان ۵ اثر از شهیدثالث در تهران و شهرستان



●هم‌زمان با هفته سوم اکران مستند سینمایی «سفر سهراب» به کارگردانی امید عبداللهی، نمایش آثار سهراب شهیدثالث در قالب هفته‌های فیلم، از روز سه‌شنبه ۲۶ تیر از روز سه‌شنبه ۲۶ تیر در تهران آغاز می‌شود. مستند سینمایی «سفر سهراب»، نمایش تعدادی از فیلم های سهراب شهیدثالث در گروه سینمایی «هنر و تجربه» و در قالب هفته‌های فیلم از روز سه‌شنبه ۲۶ تیر ساعت ۱۶ در خانه هنرمندان آغاز می‌شود و قرار است در این هفته فیلم آثاری مانند «درخت بید»، «آخرین تابستان گرابه»، «فرزندخوانده ویرانگر» و «هانس، جوانی از آلمان» که به زبان آلمانی و در زمان زندگی این فیلم‌ساز در آلمان ساخته شده است، با زیرنویس فارسی روی پرده برود.همچنین فیلم «یک اتفاق ساده»، نخستین فیلم این فیلم‌ساز، نیز در این برنامه نمایش داده می‌شود. بر همین اساس، نمایش آثار سهراب شهیدثالث با فیلم «یک اتفاق ساده» و از روز سه‌شنبه ۲۶ تیر آغاز می‌شود و در روزهای ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ تیر، به ترتیب فیلم‌های «فرزندخوانده ویرانگر»، «درخت بید»، «هانس، جوانی از آلمان»، «آخرین تابستان گرابه» به نمایش درمی‌آیند.بر اساس برنامه‌ریزی انجام‌شده، روز پایانی این هفته فیلم؛ یعنی یکشنبه ۳۱ تیر، به نمایش مستند «سفر سهراب» که پرتره‌ای متفاوت درباره سهراب شهیدثالث است، اختصاص دارد و پس از پایان فیلم، نشست نقد و بررسی این مستند سینمایی با حضور کارگردان، عوامل فیلم و منتقدان برگزار خواهد شد.آثار سهراب شهیدثالث پس از تهران برای نخستین‌بار است که در شهرهای دیگر ایران مانند شیراز، مشهد، کرمان، اصفهان، بابل و تبریز در قالب هفته‌های فیلم نمایش داده می‌شود. مستند سینمایی «سفر سهراب» در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی تولید شده و به یکی از مهم‌ترین مقاطع کار و زندگی سهراب شهیدثالث؛ یعنی زمانی که او موفق به ساخت دو فیلم مهم «یک اتفاق ساده» و «طبیعت بی‌جان» شد، می‌پردازد.

دستیار کیمیایی ضیافت دیگری را در عمارت نوفل‌لوشاتو برپا می‌کند

●نمایش «ضیافت شبانه‌ای برای شبنم»، به کارگردانی روزبه روحی‌پور و تهیه‌کنندگی لیلی مقیمی، در عمارت نوفل‌لوشاتو روی صحنه می‌رود.این نمایش با نگاهی آزاد به فیلم «ضیافت» مسعود کیمیایی اجرا می‌شود. ۲۳ سال بعد از تولید فیلم ضیافت مسعود کیمیایی، نمایش «ضیافت شبانه‌ای برای شبنم» که ادای دینی به این فیلم است، روی صحنه می‌رود.

در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «شیرین امشب کافه ماه‌طاووس را قرق کرده و تدارک یک ضیافت شبانه را دیده است. او بعد از سال‌ها تعدادی از هم‌کلاسی‌های دوره دانشگاه خود را دعوت کرده. همه می‌آیند جز شبنم!». بازیگران این نمایش به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: گلبرگ بقایی، علی توانگری، محمدرضا جمال، مهران رنجبر، هدیه رضایی، ریحانه سلامت، گلناز عباسی، فرید فرهنگ، ساغر مسعودی و متین نظری. روزبه روحی‌پور پیش از این دستیار سینما بوده و تاکنون با کارگردان‌هایی مانند مسعود کیمیایی، فرزاد مؤتمن و علیرضا امینی همکاری کرده است. ساخت عنوان‌بندی دو فیلم «حکم» و «ریس» مسعود کیمیایی هم توسط روحی‌پور انجام شده است. همچنین وی تدوین بیش از ۷۰ عنوان فیلم و سربال، کارگردانی ۱۲ فیلم کوتاه و کارگردانی فیلم‌های بلند «رفقای فراموش‌شده»، «یادگار خون سورو»، «مشت‌زن» و «واقعیت پوشالی» را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد. نمایش «ضیافت شبانه‌ای برای شبنم» از اول مرداد ساعت ۲۱:۳۰ در عمارت نوفل‌لوشاتو روی صحنه می‌رود. برای تهیه بلیت‌های این نمایش می‌توانید به سایت www.tiwall.com مراجعه کنید.

سایر عوامل این نمایش عبارتند از:

نویسندگان: روزبه روحی‌پور، مریم تاجیک مجری طرح: احمد عبدالدینی مدیر تولید: علی توانگری طراح صحنه: سینا ییلاق‌بیگی طراح لباس: لیلی مقیمی طراح نور: رضا خضرائی موسیقی: علی سینا رضائیا ساخت تیزر: امیر مقیمی طراح پوستر و بروشور: سینا افشار مشاور کارگردان: فرید فرهنگ عکاس: فرهاد جاوید دستیار اول کارگردان و برنامه‌ریز: هدیه رضایی مدیر صحنه: محمد فراهانی دستیار کارگردان: مرجان رفیعی

ایتالو کالوینو به سال ۱۹۲۳ در کوبا زاده شد. در خانواده‌ای دانشور که به آن کشور مهاجرت کرده بودند. پدر و مادرش هردو گیاه‌شناس بودند و شیفته طبیعت و محیط زیست. ازهمین‌رو تأثیر والدینش و تربیت آنان بر وی در طبیعت‌گرایی و شناخت عمیق کالوینو از گیاهان تا پنج‌سالگی در آثارش نمایان است. ایتالو کالوینو تا پنج‌سالگی در کوبا زیست و پس از آن به همراه خانواده‌اش به زادگاه پدر؛ به شهر زیبای «سان رمو»ی ایتالیا بازگشت؛ شهری که به شهر گل شهره است و سال‌های بسیاری است که بزرگ‌ترین فستیوال موسیقی ایتالیا در آن برگزار می‌شود. او در این شهر به دبستان و دبیرستان رفت. به سال ۱۹۴۱ برای ادامه تحصیلات به شهر «تورینو»؛ شهری صنعتی که کارخانه فیات در آن قرار دارد، سفر کرد. در دانشگاه تورینو تحصیلات دانشگاهی را پی گرفت.

به سال ۱۹۴۲ به نهضت مقاومت ایتالیا در نبرد با فاشیسم پیوست و چندی بعد به عضویت حزب کمونیست ایتالیا درآمد.

کالوینو به سال ۱۹۴۷ از دانشگاه تورینو در رشته ادبیات فارغ‌التحصیل شد. پایان‌نامه‌اش درباره سبک و زندگی نویسنده شیر «ژوزف کنراد» بود.

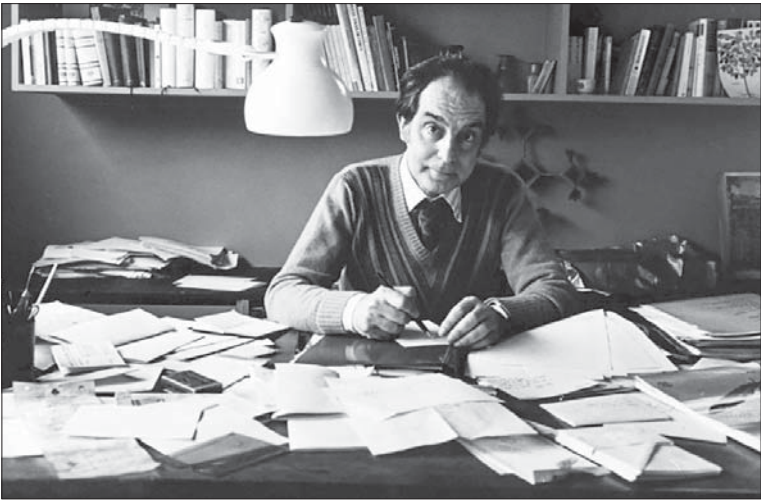
با نشر داستان «کوره‌راه‌های عنکبوت» که سبکی نو و بدیع در ادبیات بود، خوش درخشید… با نشر این کتاب جایزه ممتاز «ریچینته» نصیبش شد. نام‌آوران ادبیات ایتالیا مانند «ناتالیا گریگز» و «الو ویتورینی» در او نوعی یگانه یافتند و در شمار دوستان صمیمی او درآمدند.

کالوینو به سال ۱۹۵۷ پیوندش را از حزب کمونیست ایتالیا گسست و استعفانامه رسمی‌اش

هنر

ایتالوکالوینو و چیکیتا، همدل و همسرش

غلامرضا امامی



را در روزنامه «اونیتا»، ارکان رسمی حزب، به چاپ رساند.

نشر سه کتاب در مجموعه نیاکان ما (ویکنت نصفه‌شده، شوالیه ناموجود و بارون درخت‌نشین) شهرت و نامش را جهانی کرد. کالوینو نویسنده‌ای انسانی شناخته شد که با تخیلی شگفت، طنزی گزنده، نوآوری‌هایی ممتاز و آفرینش‌هایی بی‌همتا، دنیایی تازه در ادبیات جهان پدید آورده بود.

کالوینو در شمار سرآمدان ادبیات پست‌مدرن جهان است که با هجوی تلخ به مدد دانش گسترده علمی، تخیلی‌اش داستان‌هایی آفرید پرمزوراز و روشن، مانند نور و سایه، شب و روز، ساده و دشوار و…

چیکیتا کالوینو کمی گفت‌وگو می‌خواهی؟

نوشته ماریو بارنگی - ترجمه چنگیز صنیعی



دیگر سازمان‌های بین‌المللی بود. دو سال پیش در یکی از سفرهایم در رم در ایستگاه راه‌آهن ترمینی شاهد کنترل شدید پلیسی بودم. در دیدارمان این را به چیکیتا گفتم و او بی‌درنگ از مراقبت شدید پلیسی‌ای گفت که در زمان دیدار هنریک کیسینجر و شیخ یمانی، نماینده عربستان‌سعودی در اوپک، شاهدش بود؛ بیش از دو هزار و ۵۰۰ پلیس بسیج شده بودند (برای نشست کشورهای نفت‌خیز در زمان نخستین بحران نفتی دنیا در سال‌های ۷۰ در رم). چیکیتا با وجود کنترل‌های شدید موفق شده بود در زمان کوتاهی که ایجاب شده بود، پلیس را قانع کند و برای خرید یک ساندویچ از تور حفاظتی بگذرد و دوباره وارد محوطه تحت مراقبت شود.

چیکیتا از انگلیسی‌بیار خوب و بی‌لهجه یمانی تعریف می‌کرد، اما در مورد کیسینجر می‌گفت با وجود اقامت طولانی در آمریکا هنوز هم انگلیسی را با لهجه آلمانی حرف می‌زند.

یکی دیگر از ویژگی‌های چیکیتا، توانمندیش در به‌تصویرکشیدن روایت‌هایش بود؛ برای نمونه «مانی که یکی از دوستان نزدیکش اورورا راندس (مترجم و نویسنده آرژانتینی و همسر خولیو کورتازار) نظر او را درباره دامن‌ی که پوشیده بود پرسید، به او پاسخ داده بود که شبیه پیشخدمت‌های داستان‌های ادگار آلن‌پو است. اورورا گفته بود خب پس می‌روم و دامن را می‌فروشم.

ریک بار دیگِر – نمی‌دانم درباره چه کسی– گفته بود که شبیه درشکه‌چی کلاب پیک ویک شده است. «می‌بینید هنوز هیچ نشده، مثال‌هایم به پایان رسیدند. دوستان دیگر چیکیتا که من را می‌شناختند، به من ایراد می‌گرفتند که چرا شرح حال زندگی او را ننوشت‌ام، اما فکر نگارش روایتی منظم و زمان‌بندی‌شده و برنامه‌ریزی‌شده درباره چیکیتا که آزادانه حرف می‌زد، لازم‌ه‌اش این بود که یادداشت برداری با مدایتش را ضبط کنی؛ ولی این کار ممکن نبود؛ زیرا چیکیتا درست به‌همین‌دلیل آزادانه حرف می‌زد که کسی در مقابلش ننشسته بود تا حرف‌هایش را ضبط کرده یا از سخنانش یادداشت بردارد. این کار از روی حجب و حیا یا اسرارآمیز نبود…؛ بلکه به لحاظ خلاقیت غریزی او بود و هنرش در ارتباط‌دادن پیش‌بینی‌ناپذیر رویدادها و زمان‌ها و مکان‌های بی‌پایان است.

در عمر طولانی‌اش خیلی از شخصیت‌های سرشناس و مهم دنیا را شناخته بود و درباره‌شان شوخ‌طبعی می‌کرد. یک روز نوازش فلیکس (پسر بزرگ مارچلی که در آرژانتین از ازدواج اولش به دنیا آمده؛ ولی در فرانسه بزرگ شده بود) که در آن زمان دانش‌آموز دبیرستانی بود، از درسی که درباره فلسفه دریدا خوانده بود، از من پرسشی کرد. به او جواب دادم:

«آ‌ها چند باری با دریدا رقصیده‌ام».

فلیکس با حیرت به من نگریست، انکار که گفته بودم با افلاطون شام خورده‌ام.

کم‌وبیش ۲۰ سالی با ایتالو کالوینو زیسته بود. البته از نظر زمان تقویمی، ولی این زمانی انسانی نیست. درک زمان با سن تغییر می‌کند.

باعث شگفتی است که چیکیتا بیشتر بیهو کالوینو بود تا همسرش (دقیقا ۳۳ سال از این دوره نیمی از کل عمر کالوینو است).

مرک ناگهانی همسرش در ۱۹۸۵ چیکیتا و دخترش را وارث

همدلی و همراهی پیوسته همسرش چیکیتا برای وی موهبتی بود. آنان آنچنان به هم دلبسته بودند که کالوینو همسرش را «چشم من» می‌نامید و همسرش همیشه می‌گفت من با عینک کالوینو، انسان، زندگی و جهان را می‌نگرم.

مرک نابهنگام ایتالو کالوینو سبب شد که همسرش با جد و جهد، بسیاری از آثار خطی‌اش را با دقت نشر دهد.

همسر کالوینو عمر دراز بارکتی داشت؛ ۹۳ سال زیست، به‌تازگی خاموش شد، اما تا پایان عمر به پیمانش با همسرش و به راهش وفادار ماند.

اکنون میراث کالوینو به دخترشان، «جوانا کالوینو»، سپرده می‌شود؛ بانوی ادیب و روزنامه‌نگاری نامی که در پاریس زندگی می‌کند و در روزنامه‌های کوبا می‌نویسد.

در ایران زنده‌یادان بهمن محصص و مهدی سحابی نخستین مترجمانی بودند که از زبان اصلی ایتالیایی آثار کالوینو را به زیبایی و روانی و رسایی به فارسی نشر دادند.

به پیشنهاد ناشی برجسته و دوستی فرزانه با همراهی مترجمانی فرهیخته، این ایام در کار ترجمه مجموعه آثار کالوینو از زبان اصلی ایتالیایی به فارسی هستیم. در این راه نشر پویای «هویا» کوشاست.

دوست دیرین، دکتر چنگیز صنیعی، یادداشتی را درباره خاموشی همدل و همسر کالوینو به فارسی برگرداند و از سر مهر به من سپرد. هنگامی که یادداشت را خواندم دریافتم که درست گفته‌اند که:

_ در پس هر چهره ماندگاری عشقی بزرگ از همسری همدل رخ می‌نماید.

چیکیتا کالوینو کمی گفت‌وگو می‌خواهی؟

او کرد. او در اجرای وصیت کالوینو وسواس‌گونه کوشید تا موبه‌مو خواسته‌های او را به اجرا بگذارد. چون گذر زمان اجتناب‌ناپذیر است، تغییراتی در آثار بازمانده همسرش به وجود آورده بود که باید درباره آنها گمانه‌زنی می‌کرد.

این دگرگونی در این هدف نهایی تغییراتی را ضروری می‌کرد. وسواس او در امانتداری گاهی کار را به افراط می‌کشاند. در واقع اداره و مدیریت میراث کالوینو به حدی او را محتاط کرده بود که محدودیت‌هایی در پیشبرد کار به وجود آورد. نمونه بارزش اینکه آرشیوو کالوینو که سخاوتمندانه در اختیار نشر «مردیانا» قرار گرفته بود و باید مدت کوتاهی حق انحصار استفاده و انتشار آن را داشته باشد، متأسفانه در انحصار این ناشر باقی ماند و هنوز در این آرشیو به روی محققان بسته است.

لازم به گفتن نیست که متأسفانه مطالعات کالوینیایی از این محدودیت هیچ‌گونه سود و بهره‌ای نبرده‌اند؛ اما بسیاری از آثار کالوینو، پس از مرگش زیر نظر چیکیتا چاپ شدند؛ ولی طرح‌های دیگری (دروس آمریکایی، در زیر آفتاب چگوار و نوشته‌های پراکنده‌اش که در سه مجلد گردآوری شده‌اند؛ مثل پیش از آنکه تو بگویی الو، ارمیت در پاریس؛ چرا باید کلاسیک‌ها را خواند!!) ناتمام مانده‌اند. این دقت و ممنوع‌بودن هر تغییر، هرگونه خلاقیت و نرمش در کار چاپ کتاب‌ها را غیرممکن کرده است.

چیکیتا این کار را به این دلیل کرد تا مبادا کسی فکر کند او از این گنجینه آثار ایتالو کالوینو که میراث اوست، استفاده‌ای ناپجا کرده است. من هرگز فرصت آشنایی با کالوینو را به دست نیاوردم و برای زمان طولانی حُرشتش را می‌خوردم.

تنها پس از سال‌ها پی بردم که شانس واقعی من این بود که توانستم چیکیتا را بشناسم.

کالوینو در کتاب‌هایش زنده است و زنده خواهد ماند؛ ولی از چیکیتا تنها خاطره‌ای بسیار کم در ذهن کسانی مانند من که او را می‌شناختند، باقی می‌ماند. خاطره‌های پی‌درپی، بازگویی پر شور و روایت‌هایی بی‌پایان شبیه به آنچه در تمدن‌های گذشته وجود داشت که امروزه هرچه بیشتر پیش می‌رویم، بیشتر حُرشتش را می‌خوریم.

چیزی جادویی و سحرانگیز در خاطره‌گوینی‌هایش بود که انسان‌ها، مکان‌ها و رویدادها را همواره به یاد داشت. در اصل یک روایتگر اهل کتاب و مطالعه بود؛ چیکیتا قهرمان مؤنث «اگر مسافری در یک شب زمستانی» بود. زیاد سخت نیست که مختصاتی از شخصیت چیکیتا را در خانم پالومار یا اولیویا در زیر آفتاب چگوار بیابیم. بی‌شک اولمیلا در میان پرسوناژهای کالوینی از همه بیشتر به چیکیتا شباهت دارد. غالباً پس از اینکه محیط فضای گذشته را یادآوری کند، می‌گفت «از همه اینها دیگر چیزی باقی نمانده است». تأکید ملایم او بر واژه هیچ بیش از هر چیز لهجه خفیف آرژانتینی او را می‌نمایاند، کلمه‌ها را مثل خاک قندی آرام‌آرام روی همه زبان‌هایی که حرف می‌زد، می‌پاشید.

روایت‌هایش به‌هیچ‌وجه غم‌انگیز و ملال‌آور و نوستالژیک نبود. پیش از آنکه راوی حسرت دوران گذشته باشد، آگاهی بر اجتناب‌ناپذیری گذر زمان بود، به‌گونه‌ای ظریف وارث رویدادهایی بود که باگذشت‌شان ارزش داشت. اتفاقاتی روی می‌دهند؛ اما اثر انگشتان‌شان و ردپای‌شان و پژواک‌شان در سخنان کسانی که آنها را روایت می‌کنند، باقی خواهند ماند… به این شرط مهم که راوی توان بازگویی ماهرانه‌اش را داشته باشد.

یادداشت مترجم

استر جودیت سینگر معروف به چیکیتا، یار زندگی ایتالو کالوینو، نویسنده نامدار ایتالیایی، چند روز پیش در سن ۹۳‌سالگی در رم درگذشت. ماریو بارنگی، دوست او این مقاله را به یاد چیکیتا و با ذکر خاطره‌هایی نوشته، در لتورا ضمیمه هفتگی روزنامه کوریرا دلا سرا نوشته را خواندم و فراوان لذت بردم، به نظم آمد که بد نیست خوانندگان ایرانی را در این لذت ادبی سهیم کنم. این یادداشت که با مهر و ارادت ماریو بارنگی به چیکیتا نگاشته شده، رگه‌هایی بسیار ظریف و شاعرانه دارد که برگردانش به فارسی کار چندان آسانی نیست، به‌ویژه اینکه اگر بخواهی به اصل نوشته وفادار بمانی.

زیر آسمان فیروزهای

شادی پیشنهادی فرمان‌آرا

ابر اهیم عمران



● «دلم می‌خواد»، ساخته کارگردان دل‌بسته مسائل اجتماعی، بهمن فرمان‌آرا، داستان نویسنده‌ای است که مدتی نمی‌تواند بنویسد و این نوشتن در سکانس‌هایی، دلپیش شاید خبرهایی باشد که از «غم و اندوه» اطرافیان، ساطع می‌شود و هر روز خبر فوت یا بیماری یکی از نزدیکانش، سبب می‌شود تا از هرآنچه «غیرشادی» است دوری گزیند. بهرام فرزانه با بازی باورپذیر رضا کیانیان حکایت نسلی از روشنفکران دارای پرنسپب اجتماعی است که به‌واسطه تغییر شرایط، نتوانستند آنچنان خود را با جامعه امروزین، وفق دهند. این شخصیت به‌واسطه آنکه در گوشش صدایی از آواز و رقص می‌پیچد؛ همگان را دعوت به شادی و ایجاد نشاط می‌کند و درواقع گمشده شادی را به‌نوعی فرامی‌خواند و آنچه در ذهنش در غلبان است، همان تصاویری است که در ناخودآگاه ذهنش، تصور می‌کند و این تصورات ذهنی سبب‌ساز آن می‌شود که اطرافیان او را دارای اختلال روانی بدانند و در آسایشگاه اعصاب و روان بستری‌اش کنند. حرف اصلی این فیلم همان خواستن و اما نتواستن است که در شئون مختلف زندگی خود را نشان می‌دهد. عدم ارتباط نسل‌ها که جزء موتیف همیشگی فیلم‌های فرمان‌آراست و معضلات اجتماعی از قبیل اعتیاد یا بزهکاری‌های اخلاقی نیز در این اثر کماکان جلوه‌نمایی می‌کند یا آیینست بودن و شدن بانوان در فیلم نیز نشانه‌ای از زایش و امیدداشتن در عین توهمیدی است. کارگردان در فیلمش در پی شادی و نشاطی است که «دیری است گم شده» و در برابر غم و اندوه، عرصه بیشتری برای خوندنمایی دارد و گوئی جامعه خواسته و ناخواسته در پی آن است. هرچند مؤلف قصد آن ندارد تا جبهه‌ای در برابر این کردار جامعه ایجاد کند، ولی سکانس‌های مطب دکتر روان‌شناس که جمعیت زیادی از هر قشر در آن پیدا می‌شود؛ مؤید آن است که غم وجه مشترک همه آن‌هاست که دارا و ندار و پیر و جوان نمی‌شاسد و تجویز به شادی و نشاط در همین ستر روایی است که راکورد اصلی فیلم است و دکوپاژ و میزاسن فیلم نیز در بیشتر صحنه‌ها دلالت بر این موضوع دارد؛ هرچند در ذهن و خیال نویسنده داستان و آنچه در پایان، فیلم‌ساز قصد انتقال پیامش را دارد، جامعه‌ای است که اگر نشاط و سرزندگی در آن باشد، بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی از آن رخت می‌بندد. توقیف این فیلم به‌حتم توقیف بالندگی و سرخوشی جامعه معنا می‌داد، هرچند بعد از رفع توقیف، پیام فیلم را بسیاری از مخاطبان، آنچنان که باید‌وشاید این اثر بود، دریافت نکردند و در سکانس‌های رقص و حرکات موزونش مانندند که خود نشان از نبود و فقدان این نگره است که حدیثی است دیگر که در این وجیزه نمی‌گنجد. هرچند شاید به زعم عده‌ای، سیاه‌نمایی‌های این فیلم در نشان‌دادن جامعه‌ای خموش و ایستا و عصبی، درخور نباشد، ولی نمی‌توان از عدم نشاط اجتماعی در اجتماع نگفت که همچنان گمشده ماست و نمی‌توان به سادگی به آن دست یافت. دلم می‌خواد که در پایان، کتاب نویسنده فیلم شد و عنوان «دلم می‌خواد برقصم» بر آن نقش بست، حکایت جامعه‌ای است که نتوانست لدمردگی را از خود دور کند و خواست‌هایش با افسوس و حرمان عین شد. به‌حتم سازندگان این فیلم جدا از نگاه برجشت سرمایه، نگاه فراتر و عملی‌تر هم داشتند که در پس توقیف و بعد از آن می‌تواند خود را اثبات کند…

نکوداشت مهتاب نوروزی برقرار می‌شود



موسیقی بلوچی (نمایشگاه سوزن‌دوزی دختران مهتاب) است که تا ۲۲ تا ۲۸ تیر در گالری استاد نامی برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه، همه‌روزه، به‌جز روزهای دوشنبه از ساعت ۱۴ الی ۲۲ می‌توانند به خانه هنرمندان ایران به آدرس: خیابان طالقانی، بعد از خیابان ایرانشهر، خیابان موسوی شمالی، باغ هنر مراجعه کنند.